



۰۱/۰۹/۲۰۱۵



زمری کاسی

## آه نارسا

### اصطلاحیست که گویند « آه به جگر ماند »



قبل از همه نام این اثر نغز و زیبا را که  
**آه نارسا** مسمی کرده اند به یقین سبب آن،  
 شکسته نفسی ذاتی خانم شیما غفوری  
 میباشد که از بیت معروف و مشهور  
 ابوالمعانی حضرت بیدل الهام شده است.  
 بیدل میفرماید که:



**هنوز ناله نیم تا رسم بگوش کسی  
 بصد تلاش نفس آه نارسا شده ام**

در کنار انتخاب این عنوان زیبای کتاب متن کتاب، آینه درد ها و نابسامانی های جامعه ما میباشد که به بسیار زیبایی و هنرمندانه به تصویر کشیده شده اند.  
 آه نارسا مجموعه اشعار گرانقدر و گرامی پوهندوی خانم شیما غفوری است که مطالعه این مجموعه زیبا هر افغان را یک بار دیگر و هر لحظه به سرزمینی میبرد که از تقریباً چهار دهه در آنجا به جز جنایت، درد و رنج و آه چیز دیگری بر مردم حاکم نیست. این شاعره گرامی که از قدیم تا حال در نهاد های اجتماعی مربوط به زادگاهش افغانستان فعالیت دارند، معلوم میشود که همیشه با مردم و درد و رنج های شان آمیخته اند که در اشعار شان منعکس میگردد. در مورد وطن و مردم می اندیشند:

**در گوش دل شنیده و شبها گریستم**

**با هر نفس صدای عزیز تر وطن**

و اما در اخیر این غزل بر عزم اش چنین تأکید مینماید:

**طوفان من به کنج خموشی چه آورد؟**

**بر پا شده ، به خانه دنیا گریستم**

و یا در قطعه شعر دیگر شان به نام ناله کودک نادار که اولین شعر شان در سن ۱۳ سالگی میباشد و در قالب غزل سروده شده است، از طرف یک طفل نادار در قسمتی از آن چنین مینویسد:

**بابه و مادر ندارند دانش و لفظ و قلم**

**گشته از روز ازل بیچارگی در گل من**

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
 یادونه: دلپکني د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ

خود به عیشند و گهی پغمان و گاهی قرغه اند  
ما به کنج خانه و خالی بود منزل من  
ای خدا تا کی چنین ظلم است در دنیای دون  
کی عدالت می شود در زندگی باطل من

و یا در قطعه شعر زیر عنوان «بیا» در سال ۱۳۵۲ مینویسد:

ای عدل و ای انصاف که از ما بگریزید      ای نور درخشان کجا هستی بیا زود

آنچه به نام «جیغ ازلی» در یک کلمه در لسان آلمانی مشهور است به معنی «عدالت در کجاست» فغانیست که از هزاران سال به اینطرف از دهان میلیون ها و ملیارد ها انسان بیرون شده است و این مطلب مقبول در مصرع بالا دیده می شود، البته من خودم عدالت اجتماعی را بارها قبل «سراب» نام داده ام که تشنه لب دنبالش میگردیم و رباعی خیام هم از نبودش سخن میگوید:

گر کار فلک به عقل سنجیده بودی      احوال فلک جمله پسندیده بودی  
ورعدل بودی درکارها در گردون      کی خاطر اهل فضل رنجیده بودی

شاعره گرانقدر پوهندوی شیما غفوری در چند جا قطعات مقبولی راجع به مادر سروده اند که اینجا یکی دو مصرع را طور مثال از دو قطعه شعر مختلف شان همچنان از سال ۱۳۵۳ طور مثال مینویسم:

مادرم ای منبع پیدایشم      مهر پاکت عظمت و آسایشم

راستی که چه مقبول صفات بس اعلی مادر را حتی در یک مصرع با کمال خاص گنجانیده اند و باز:

گوهر اشک تو مرا جان بود      آه پر از سوز تو طوفان بود

از قطعه شعر دیگر شان بر می آید که بسیار به جا و قشنگ زن ستیزی را محکوم میسازند:

اما عزیز من لب تو تا به کی چنین      خاموش و خشک و پرزهراس از صدای مرد  
قلب اسیر تو گل من تا به کی بود      آزرده از جفای زمان و جفای مرد

و در قطعه شعر دیگر خوش میسرایند:

چه خوش گفته سعدی شیرین سخن      ز یک جوهر است در بنا مرد و زن  
و شکوه ء مقبول دیگر:

خانه ام را سوختند  
سفره ام آتش گرفت، جام آبم خشک شد  
مرغکان بی پناه و دربدر  
هر یکی سویی، به راهی برگرفت.  
کاغذ و خط و کتابم در گرفت

د پانیو شمیره: له 2 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
پادونه: دلپکنی د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ

هر طرف را جای گل، یک فرش خاکستر گرفت  
لیک از ویرانگی های وطن  
از دل باروتی این خاک و شن  
سبزه ها قد بر کشید  
نلغه نلغه نو نهالان سر کشید  
چوچه مرغ این چمن، یکباره بال و پرکشید.  
ملتی را کی توان نابود کرد  
تا دلش پیوسته یک ره بود  
گرچه راهش سالها مسدود کرد  
روزوشب در زایش چاره بود  
چونکه در سعی و تلاش و همدلی  
در صفای عفو و رحم و باهمی  
کوکب اقبال و بخت و طالع اش  
روشن از خورهمچو مهباره بود  
آشنا گردد به هم یک ره رود  
گرچه آبی صد هزار پاره بود.

و یا در قطعه شعر « جلوه ء درد»

آنچه ز قلم ریزد فریاد دل سرد است

من شعر نمی گویم این جلوه ء یک درد است

معلوم میگردد که این شاعره بزرگوار افغان با اینکه سال ها از وطن و مردم دور اند باز هم درد و رنج مردم در ایشان عمیق جا دارد و با درد و غم مردم یکجا زندگی دارند که خوشبختانه «آه به جگر نمی گذارند» و با آه مردم یکجا در مجموعه اشعار شان «آه نارسا» با این نام با مسمی روی کاغذ تمثیل میکنند. مجموعه اشعار گرانقدر پوهندوی خانم شیما غفوری قابل قدر است و من با تمام احترام قریحه شعری شان را ستوده صحت کامل و موفقیت های مزید به ایشان تمنا دارم و یقیناً که اسم شان در زمره انسان دوستان و شعرای نامدار برای ابد جاویدان می ماند.

د پانیو شمیره: له 3 تر3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلپیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په څير و لولئ